

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

دلیل سوم مرحوم آخوند برای اعمی‌ها

دلیل سومی که مرحوم آخوند (قدس سره الشریف) در کفایه برای اعمی‌ها عنوان می‌فرماید این دلیل است که اعمی‌ها می‌گویند که ما می‌دانیم صلاة را تقسیم می‌کنند به صلاة فاسده و صلاة صحیحه؛ الصلاة إما فاسده و إما صحیحه؛ و این تقسیم دلیل بر این است که آنچه که به‌عنوان مقسم قرار داده‌شده اعم از صحیح و فاسد است و الا اگر ما بیایم صحیحی بشویم و بگوییم صلاة در خصوص صلاة صحیحه استعمال شده این تقسیم غلط می‌شود.

اگر بگوییم صلاة برای خصوص صلاة صحیحه وضع‌شده این تقسیم، تقسیم الشئ الی نفسه می‌شود، ما وقتی بگوییم در موضوع له لفظ صلاة صحت وجود دارد آن وقت تقسیم صلاة به صلاة صحیحه و فاسده می‌شود تقسیم الشئ الی نفسه و الی غیره و تقسیم الشئ الی نفسه غلط است؛ بنابراین همان‌طوری که در سایر موارد مثلاً می‌گوییم الانسان اما رجل او مرثه، تقسیم دلیل بر این است که انسان اعم از رجولیت و انوثیت است، رجولیت و انوثیت در حقیقت انسان دخالت ندارد، در اینجا هم مسئله همین‌طور است و این دلیل سومی است که مرحوم آخوند برای اعمی‌ها بیان می‌فرماید.

جواب دلیل سوم مرحوم آخوند برای اعمی‌ها

مرحوم آخوند در کفایه یک جوابی دادند از این دلیل و فرمودند که این دلیل در صورتی برای ما قابل قبول است که یک دلیل روشنی و دلیل واضحی بر اینکه صلاة برای صحیح وضع‌شده ما نداشته باشیم؛ اما اگر در مقابل این دلیل ما آمدم یک دلیلی اقامه کردیم که صلاة و این الفاظ برای صحیح وضع‌شده، آنگاه این دلیل دلالت خود را از دست می‌دهد. این جوابی است که مرحوم آخوند در کفایه دادند. عبارت مرحوم آخوند را من می‌خوانم چون یک مقداری بحث در فهم این عبارت مرحوم آخوند در کفایه است.

بعد از اینکه مرحوم آخوند این دلیل سوم را بیان فرمودند، می‌فرمایند «وفیه أنه إنما يشهد على أنها للأعم» این دلیل شاهد است بر اینکه این الفاظ برای اعم است «لو لم تكن هناك دلالة على كونها موضوعاً لصحيح» اگر ما قرینه‌ای و دلیلی نداشته باشیم بر اینکه این الفاظ برای صحیح وضع‌شده فقد عرفتها که قبلاً ما آمدم ادله‌ای اقامه کردیم بر اینکه این الفاظ برای صحیح وضع‌شده و در دنباله عبارت می‌فرمایند «فلا بد أن يكون تقسيم بملاحظة ما يستعمل فيه لفظ»، باید تقسیم به لحاظ آن که لفظ در او استعمال شده باشد ولو بالعناية ولو اینکه یک عنایتی در این استعمال در کار باشد. این عبارت، عبارت مرحوم آخوند در کفایه است.

اشکال به جواب مرحوم آخوند برای اعمی‌ها

اینجا اولین چیزی که به ذهن انسان می‌آید که این جواب، جواب نشد. ما داریم یک دلیل به‌عنوان اعمی‌ها و به‌عنوان دلیل سوم بیان می‌کنیم و می‌گوییم که تقسیم صلاة به صحیحه و فاسده دلیل است بر اینکه این مقسم یک معنای اعمی دارد، شما برای اینکه این دلیل را از بین ببرید، فرمودید این دلیل در صورتی دلیل است که ما دلیلی بر صحیحی بودن نداشته باشیم، این چه

جوابی شد از این استدلال؟ انسان وقتی خوب دقت بکند این اشکال در اینجا به ذهن می‌آید که این جواب مرحوم آخوند که جواب نشد، اعمی آمده یک دلیلی آورده و شما باید دلیل را جواب بدهید، شما نیامدید دلیل را جواب بدهید، فرمودید این دلیل در صورتی دلیل است که ما در مقابلش دلیل بر صحت نداشته باشیم و اعمی‌ها هم می‌گویند در صورتی دلیل بر صحت دلیل است که دلیل بر اعم نداشته باشیم. پس معلوم می‌شود که مراد مرحوم آخوند یک مطلب دیگری است. آمدند یک بیانی را برای مراد مرحوم آخوند در اینجا یک بیان فنی ذکر کردند.

فرمودند آخوند می‌خواهد بفرماید ما می‌بینیم که این لفظ صلاة اینجا به عنوان مقسم در اعم استعمال شده و حالا که در اعم استعمال شده دوران امر بین این است که ما ببینیم این استعمال را یک استعمال حقیقی بدانیم و یا استعمال مجازی، اصالة الحقیقه می‌گوید که این استعمال، استعمال حقیقی است و به عبارة اخرى مرحوم آخوند اول از این دلیل سوم یک برداشتی کردند و در پی آن برداشت، این جواب را از دلیل سوم بیان فرمودند، آن برداشتی که کردند این است، اعمی‌ها می‌گویند بر این دلیل صلاة در اعم استعمال شده است و بعد می‌گوییم حالا چه می‌خواهید بگویید؟ اعمی‌ها می‌گویند دوران امر بین این است که این استعمال در اعم علی نحو الحقیقه باشد یا علی نحو المجاز باشد، ما می‌آییم اصالة الحقیقه را در اینجا جاری می‌کنیم و می‌گوییم این استعمال علی نحو الحقیقه است.

این برداشتی است که مرحوم آخوند از این دلیل سوم کردند و بعد این عبارت را که الآن خواندیم به دنبال یک چنین برداشتی است که مرحوم آخوند می‌خواهند بفرمایند که اصالة الحقیقه را ما در فرض شک جاری می‌کنیم و باوجود قرینه و دلیل بر اینکه این الفاظ برای صحیح وضع شده ما دیگر شکی نداریم. این به حسب ظاهر یک اشکال مهمی به عبارت مرحوم آخوند بود که عبارت را من بازهم می‌خوانم که در مقام جواب می‌فرماید و فيه أنه إنما يشهد على أنها للأعم که این دلیل سوم شاهد است بر اینکه این الفاظ برای اعم وضع شده لو لم تكن هناك دلالة على كونها موضوعاً لصحيح؛ اگر دلیلی بر اینکه برای صحیح وضع شده نداشته باشیم. اشکال این است که شما دوتا دلیل دارید و باید بگویید که از این دوتا کدام درست است و کدام باطل؟ اعمی دلیل سوم را آورده است و در حقیقت شما در ظاهر می‌گویید که این دلیل سوم در صورتی درست است که ما دلیلی بر صحیحی نداشته باشیم و اعمی هم می‌گوید که دلیل بر صحیحی در صورتی درست است که دلیل بر اعمی نداشته باشد که عبارت را باید حل کرد.

برای اینکه این اشکال به مرحوم آخوند وارد نشود باید یک چنین بیانی بکنیم و بگوییم که مرحوم آخوند از این دلیل این‌طوری فهمیدند که اعمی می‌گوید که ما می‌بینیم در این تقسیم صلاة مقسم قرار گرفته است و این که مقسم قرار گرفته یا استعمالش در اعم یعنی بلا اشکال است. حالا که مقسم قرار گرفته است در اعم استعمال شده، حالا استعمالش در اعم یا باید علی نحو الحقیقه باشد و یا علی نحو المجاز، اصالة الحقیقه می‌گوید که این استعمالش باید علی نحو الحقیقه باشد و حالا که این برداشت را دارند آن وقت جواب می‌دهند که اصالة الحقیقه در فردی است که ما لاقول شک داشته باشیم و باوجود دلیل بر اینکه این الفاظ برای صحیح وضع شده است ما دیگر شکی نداریم.

اینجا یک نکته کلی را عرض کنیم که جای دیگر این نکته کلی مورد استفاده قرار می‌گیرد و آن این است که اصلاً آیا چنین نحو استدلالی صحیح است یا نه؟ چیزی به ذهنتان می‌رسد؟ غیر از این اشکال مرحوم آخوند و توضیحی که در رابطه با اشکال ایشان دادیم اشکال دیگری به این دلیل اعمی‌ها به ذهنتان می‌رسد؟

(سؤال و پاسخ استاد):

آن توجیهی که ما کردیم درست است، ببینید بالأخره آخوند هم خودش اهل فن است، من اگر با شما بحث کردم من یک دلیلی آوردم و شما یک دلیل، شما اگر بخواهید دلیل ما را خراب نکنید نباید بفرمایید دلیل شما در صورتی درست است که دلیل ما نباشد، این‌ها دوتا دلیل در عرض هم است و باید این‌ها را هر کدام که می‌خواهند هر کدام را تثبیت کنند باید مفاد دلیل دیگر را از

بین ببرند اما صرف اینکه بگوییم این دلیل شما در صورتی دلیل است که دلیل ما نباشد. آن طرف هم همین حرف را می‌زند که این توجیه برای فرمایش مرحوم آخوند یک توجیه ضروری است و حتماً ما باید این توجیه را داشته باشیم و من غرضم این است که نسبت به خود این دلیل سومی که بیان کردیم غیر از اشکال آخوند و با آن توضیح و توجیه دیگری که عرض کردیم اشکال دیگری به ذهنتان نمی‌رسد؟

(سؤال و پاسخ استاد):

نه مستدل می‌گوید شما آنجا مقسم را صلاة قرار دادید، آخوند دارد جواب می‌دهد و می‌گوید که ما دلیل داریم، می‌گوید اصالة الحقیقه را در فرض شک شما می‌توانید جاری کنید اما ما الآن شک نداریم، وقتی انسان دلیل دارد بر اینکه موضوع له صحیح است دیگر شک ندارد، آخوند دلیل آورده و مقسم خود صلاة است. ببینید اعمی می‌گوید همین‌که ما می‌گوییم الصلاة منقسمه الی الفاسده و الی الصحیحه این دلیل بر این است که صلاة یک معنای اعمی دارد و مثال زدیم مثلاً اینکه شما می‌گویید انسان منقسم می‌شود به رجل و زن و این دلیل بر این است که خود ماهیت انسان اعم از این دوتاست و در ماهیت انسان رجولیت نیست و انوثیت هم نیست و لذا یکی از چیزهایی که می‌خواهند به نفع زن‌ها بگویند همین است، می‌گویند در ماهیت انسان نه رجولیت وجود دارد و نه انوثیت و در نفس ناطقه انسان نه رجولیت وجود دارد و نه انوثیت وجود دارد پس معنایش این است که این اعم است و وقتی که اعم شد قول اعمی تثبیت می‌شود. مقسم باید قابل انطباق بر اقسامش باشد این نمی‌شود.

اشکال اساسی که به این نحو استدلال وجود دارد که حالا این اشکال نیست در کلمات و آنهایی که من دیدم یک مقداری که مراجعه کردم، این است که ما اصلاً ببینیم که این تقسیم به لحاظ چیست؟ در باب الإنسان منقسم الی الرجل والمرء تقسیم به لحاظ این نیست که ما بخواهیم بگوییم ماهیت اینطور است که هیچ کسی این حرف را نمی‌زند و آنجا به لحاظ وجود خارجی است، وجود خارجی انسان یا مرد است و یا زن؟ در این تقسیم هم که می‌گوییم صلاة إما صحیح و إما فاسده اصلاً تقسیم به لحاظ وجود در عالم خارج است و ما قبلاً آمدیم این نکته را مکرر گفتیم و این یکی از نکاتی است که به قول امروزی‌ها نرخ شاه‌عباسی دارد و مسلم است و وجود در محدوده موضوع له دخالت ندارد و شما وقتی که می‌گویید انسان حیوان ناطق معنایش این نیست که حیوان ناطق موجود یا معدم، وجود و عدم در موضوع له هیچ نقشی ندارد و اینجا هم همین‌طور است و ما الآن اگر این نماز در عالم خارج اتیان نشود صحیح و فاسد نداریم. اصلاً بحث صحت و فساد به لحاظ وجود در عالم خارج است یعنی اصلاً این تقسیم، حالا نمی‌گوییم صحت و فساد، این تقسیم به لحاظ وجود در عالم خارج است و وقتی که به لحاظ وجودی در عالم خارج شد دیگر از محل بحث ما به طور کلی کنار می‌رود چون ما می‌خواهیم موضوع له را بفهمیم و در موضوع له موجود دخالت ندارد. ما الآن در مقام صحیحی‌ها و اعمی‌ها که دارند با هم دعوا و نزاع می‌کنند در مقام این هستیم که ببینیم موضوع له لفظ صلاة چیست؟

(سؤال و پاسخ استاد):

نه از کجا؟ وضع معنا دارد و معنای وضع این نیست که حتماً یک چیزی موجود بشود و الآن اگر شما بگویید هیچ کسی در عالم خارج نماز نخواند لفظ صلاة معنا ندارد؟ صلاة یک ماهیت مرکبه است که شارع یک ماهیت مرکبه‌ای را که متشکل از عده‌ای از اجزا است اسمش را صلاة گذاشته. بله آن یک بحث دیگری است منتهی می‌خواهیم ببینیم که این وجود، نه از کجا در خارج؟ ممکن است یک زمانی نعوذ بالله هیچ کسی نماز نخواند. ما الآن که می‌گوییم الصلاة إما صحیح و إما فاسده سؤال ما این است که این را به لحاظ ماهیت صلاة می‌گویید؟

اشکال ما به این دلیل همین است شبیه همان اشکالی که صحیحی‌ها وقتی استدلال می‌کردند به الصلاة عمود الدین ما آنجا می‌گفتیم این به لحاظ ماهیت نیست، به لحاظ آثارش است و اینجا هم می‌گوییم که این تقسیم به لحاظ مصادیق صلاة است و صلاة به عنوان آن مصداق خارجی‌اش که در خارج واقع می‌شود یا صحیحاً واقع می‌شود و یا فاسداً که اگر این اعمی‌ها اثبات می‌کردند که این تقسیم به لحاظ ماهیت است که این حرف درستی بود، می‌گفتیم وقتی می‌گوییم ماهیت صلاة یا صحیح است و

یا فاسده این کشف از این می‌کرد که برای اعم وضع شده است اما ما ادعایمان این است که این تقسیم به لحاظ ماهیت نیست و عرض کردم که این یک مطلبی است که خیلی جاها به دردمان می‌خورد که در فقه و در موارد زیادی یک چنین مغالطه‌هایی وجود دارد و می‌گویند همین که تقسیم می‌کنیم بدل علی الأعم اما توجه نمی‌کنند تقسیم به چه اعتباری این تقسیم واقع می‌شود؟

(سؤال و پاسخ استاد):

لفظ به اعتبار معناست، خود لفظ معنا ندارد. اعمی‌ها و صحیحی‌ها همه به اعتبار لفظ به اعتبار معنا اما خود لفظ معنا ندارد، نه من عرض نکردم که هر تقسیمی به اعتبار وجود خارجی است، بلکه ما یک تقسیمی داریم به اعتبار ماهیت است که این هم هست و می‌گوییم فرض کنید که الحيوان إما انسان أو بقر مثلاً که ما می‌خواهیم بگوییم که اگر این اعمی‌ها اثبات کنند که این تقسیم هم به لحاظ ماهیت است مدعایشان درست است اما ما ادعایمان این است که این تقسیم به لحاظ وجود خارجی است. البته این عبارت کفایه را چون توجیه کردیم باز بیش از این حرف دارد و حالا آن مقدار توجیهی که ما کردیم برای عبارت کفایه حالا همان مقدار را دقت بفرمایید ولی بیش از این حرف دارد.

لازم نیست که انسان در عالم خارج باشد و می‌گوییم که ماهیت حیوان اگر فصل او و ممیز او ناطقیت باشد می‌شود انسان و اگر ناهقیت باشد می‌شود حمار که حالا می‌خواهد در عالم خارج موجود بشود یا نشود که این را داریم به عنوان ماهیت بیان می‌کنیم.

دلیل چهارم اعمی‌ها

دلیل چهارم اعمی‌ها این است که ما می‌بینیم که این الفاظ، صلاة و صوم و حج و این‌ها در روایات و اخبار در اعم استعمال شده و دوتا روایت را مرحوم آخوند در کفایه آوردند، یک روایت همین روایت معروفه است که بنی الاسلام علی خمس که اسلام بر پنج چیز بنا شده است، نماز و زکات و حج و روزه و ولایت و بعد حضرت فرموده آن مقداری که راجع به ولایت ندا داده شده و اهمیت داده شده به شیء دیگری ندا داده نشده در دنباله روایت فرموده و اخذ الناس بالأربع مراد از ناس سنی‌هاست، سنی‌ها هم آن چهارتا را گرفتند نماز و زکات و حج و روزه و ترکوا هذه، ولایت را ترک کردند «فلو أن أحدا صام نهاره و قام ليله و مات بغير ولاية لم يقبل له صوم و لا صلاة» به دو قسمت این روایت استدلال شده، یک قسمتش این است که فرموده و اخذ الناس بالأربع سنی‌ها صلاة می‌آورند، اگر ما می‌گوییم که ولایت یکی از شرایط صحت صلاة است دیگر نباید به آن صلاة گفته بشود وقتی که شرط صحتش نباید دیگر آن نباید صلاة باشد، زکات بدون ولایت نباید زکات باشد یعنی اگر این الفاظ، صلاة، صوم و زکات و حج برای صحیح وضع شده باشد، حضرت نباید بفرمایند اخذ الناس بالأربع که باید اینطور تعبیر می‌کردند که لم يأخذ الناس بشيء منها که سنی‌ها هیچ کدام از این‌ها را عمل نکردند. این وجه استدلال اولی.

قسمت دوم استدلال این است که «فلو أن أحداً صام نهاراً یعنی صام نهاره بغير ولاية» اگر کسی روزه بگیرد بدون ولایت معنایش این است که بدون ولایت آن عمل ولو عمل فاسدی است اما به آن چه چیز اطلاق شده؟ صوم اطلاق شده. این هم قسمت دوم روایت که به آن استدلال شده، این یک روایت است و یک روایت دیگر هم هست که آن را بعد از جواب این ولو اینکه مرحوم آخوند این‌ها را به عنوان یک دلیل آورده و بعداً یک جواب مشترک داده و از هر کدام هم جواب مختص که حالا آن را هم عرض می‌کنیم و بر طبق بیان مرحوم آخوند پیش می‌رویم.

و روایت دومی که این لفظ در اعم در آن استعمال شده این روایت است «دعی الصلاة أيام أقرائك» به زن‌ها خطاب می‌کنند که نماز را در ایام حیض رها کنید و اینجا می‌گوید که دعی نهی است، نهی تکلیف است و متعلق تکلیف باید چه باشد؟ مقدور باید باشد که این را شکی نداریم که هر تکلیفی متعلقش باید مقدور باشد و حالا اگر بگوییم این صلاة برای صحیح وضع شده این متعلق تکلیف در اینجا می‌شود برای زن حائض غیرمقدور، چون معنای دعی الصلاة می‌شود دعی الصلاة الصحیحه و زن حائض قدرت بر انجام نماز صحیح ندارد پس برای اینکه یک متعلق مقدور ما باشد، باید بگوییم که صلاة در چه استعمال شده؟

در اعم. حالا که در اعم استعمال شده مدعای ما ثابت می‌شود.

جواب مرحوم آخوند به دلیل چهارم اعمی‌ها

مرحوم آخوند در اینجا یک جواب مشترک دارند از این دوتا روایت و جواب مشترک این است که حالا بر فرض در این دوتا روایت و یا چندتا روایت دیگر در اعم استعمال شده باشد، استعمال در اعم، دلیل بر این نیست که برای اعم هم وضع شده باشد و ما بحثمان و نزاعمان این است که برای چه وضع شده است؟ استعمال در اعم را قبول می‌کنیم اما وضع برای اعم اینجا درست نیست و آنوقت نتیجه فرمایش این می‌شود که ممکن است در این موارد این استعمال، استعمال مجازی باشد.

آیا به نظر شما این جواب جواب درست و تامی است یا نه؟ به نظر می‌رسد که این حرف، حرف درستی نیست چرا؟ یک بیانی را در اصول والد بزرگوار ما دارند در اشکال به این جواب آخوند که ما می‌خواهیم آن بیان را یک مقداری توسعه‌اش بدهیم و ایشان فرمودند که در این روایات قرینه‌ای وجود دارد که استعمال مجازی قبیح است، قرینه در این روایات این است که در آن روایت لو أن أحداً صام نهاراً و قام ليله در مقام بیان عظمت ولایت است و آنوقت امام (علیه السلام) در مقام بیان عظمت ولایت اگر بخواهد یک استعمال مجازی کند این استعمال مجازی مقدور انسان نیست، استعمال مجازی راه ندارد و این فرمایش متینی است و حالا ما یک مقداری این را کلی‌تر می‌کنیم و می‌گوییم این حرف که از اول مشهور اصولیین در مقابل سید مرتضی ایستادند.

سید مرتضی استعمال را علامت حقیقت می‌داند و مشهور آمدند و گفتند که استعمال اعم از حقیقت و مجاز است و این حرف مشهور درست است منتهی در همه جا ما نمی‌توانیم حرف مشهور را بپذیریم و در جایی که ما باشیم و مجرد الاستعمال، مجرد الاستعمال نه کشف از حقیقی بودن این استعمال دارد و نه کشف از مجازی بودن این استعمال دارد که اعم است، اما جایی که مثل این روایات که خود صاحبان شریعت آمدند این الفاظ را استعمال کردند اصل بر این است که استعمالات استعمالات حقیقی باشد و نظیرش را هم عرض کردیم که چطور شما می‌آیید در باب صیغ عقود می‌گویید نباید استعمال مجازی در آن باشد و آنوقت یک کسی که صاحب شریعت و مبین شریعت است، این اصل اولی در استعمالاتش این است که استعمالات حقیقیه داشته باشد. پس حتی در این بیان ما نیاز به آن قرینه‌ای که ایشان فرمودند که در خصوص این روایت قرینه ولایت هست، نیست ما می‌گوییم همین‌که صاحب شریعت آمده این را دارد استعمال می‌کند برای مجازی بودنش ما دلیل می‌خواهیم و الا این استعمالی که صدر من صاحب شریعت یک ظهور اطمینان آوری دارد در اینکه استعمال، استعمال حقیقی باشد که این هم یک مطلب خیلی مهمی است که ما بیاییم خیلی از جاهای فقه یک فقیهی وقتی می‌خواهد دلیل دیگری را رد کند می‌گوید استعمال اعم از حقیقت و مجاز است، بله ما باشیم و مجرد الاستعمال این فرمایش درست است اما استعمالات این چینی را ما نمی‌توانیم اعم از حقیقت و مجاز بدانیم لذا این جواب اول مرحوم آخوند با این اشکال مواجه است و بعد مرحوم آخوند از هرکدام یک از این دو روایت یک جواب مختص دادند که آن جواب را درکفایه ملاحظه بفرمایید که باز فردا خدمت آقایان می‌رسم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ